فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مالی/ سال دوم/ شماره ۸ / زمستان ۸۹/ صفحات ۹۴- ۷۵

بررسی تأثیر ساختار مالکیت و سرمایه بر میزان هموارسازی سود شرکت ها در بورس اوراق بهادار تهران

یونس بادآور نهندی*
رسول برادران حسن زاده**
امین بلوری***
سعید محمودزاده باغبانی***

تاریخ دریافت:۸۹/۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۲۷

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر ساختار سرمایه و مالکیت بر میزان هموارسازی سود در شرکت ها می باشد. در این مطالعه، از مدل تعدیل شده جونز (۱۹۹۱) برای اندازه گیری اقلام تعهدی اختیاری (معیار هموارسازی سود) استفاده شده که دوره برآورد پارامترهای مدل از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۷ است. دوره آزمون فرضیه ها نیز سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ را در بر می گیرد. جهت تفکیک شرکت ها به شرکت های با هموارسازی سود بالا و پایین از معیار TZ استفاده گردیده است. جامعه آماری پژوهش حاضر، شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد و با استفاده از روش نمونه گیری حذفی، ۶۰ شرکت به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شده است. برای بررسی فرضیه های پژوهش از آزمون t مستقل استفاده گردیده و نتایج نشان می دهد که نسبت بدهی جاری به دارایی، نسبت بدهی بلند مدت به دارایی و نسبت

* استادیار حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه حسابداری، تبریز، آذربایجان شرقی، ایران
** استادیار حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه حسابداری، تبریز، آذربایجان شرقی، ایران
(نویسنده مسئول) Email: drh313@gmail.com
*** کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه حسابداری،تبریز، آذربایجان شرقی، ایران

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

بدهی کل به حقوق صاحبان سهام شرکت های با هموارسازی سود بالا کمتر از شرکت های با هموارسازی سود پایین می باشد و میزان مالکیت سهامداران نهادی شرکت های با هموارسازی سود بالا بیشتر از شرکت های با هموارسازی سود پایین است.

واژه های کلیدی: هموارسازی سود، اقلام تعهدی اختیاری، ساختار سرمایه، ساختار مالکیت

۱- مقدمه

گسترش فزاینده فعالیت‌های اقتصادی و پیچیدگی روزافزون آن‌ها از یک طرف و لزوم توجه به اطلاعات دقیق حسابداری و صورت های مالی از سوی دیگر، سبب ابداع روش‌های تحلیلی و مدیریتی نوین در حسابداری شده است. در اواخر دهه ۱۹۲۰ رایج شدن صورت سود و زیان همراه با فشارهای قابل توجه از سوی افراد خارج از حرفه حسابداری و نیز عدم رضایت دست‌اندرکاران حرفه‌ای و دانشگاهیان از روش‌های جاری، تغییرات نهادی مهمی را در تفکر و نظریه حسابداری به وجود آورد. یکی از مهمترین این تغییرات، تأکید و توجه بیشتر به صورت سود و زیان بوده که سبب شده تا مقوله‌ای به نام «مدیریت سود» متولد و مطرح شود. مدیریت سود به عنوان فرآیند برداشتن گام‌های آگاهانه در محدوده اصول پذیرفته شده حسابداری برای آوردن سود گزارش شده به سطح مورد نظر تعریف شده است. اگرچه مدیریت سود در ادبیات حسابداری به عنوان یک فرضیه پیشنهاد شده است ولی قطعیت نیافته است. عمل نزدیک کردن سود گزارش شده به سطح سود هدف، از طریق دستکاری انجام می‌شود، یکی از اهداف دستکاری سود، هموارسازی آن است. بنابراین هموارسازی سود را می‌توان بخشی از مدیریت سود دانست. هموارسازی سود به عنوان اقدامی آگاهانه و عامدانه برای کاهش تغییرها و نوسان‌های دوره‌ای سود گزارش شده یا سود مورد پیش‌بینی از طریق استفاده از فن‌های گزینه‌ای حسابداری در چارچوب اصول پذیرفته شده عمومی حسابداری تعریف شده است.

پژوهش ها در زمینه هموارسازی سود، انگیزه‌های آن و ارائه راهکارهایی که بتواند در جلوگیری از دستکاری سود مدیریت، مؤثر واقع شود در سطح جهانی انجام پذیرفته است. یکی از این انگیزه‌ها تغییرات در ارقام حسابداری از قبیل نسبت های بدهی (اهرم) و یکی از راهکارهای جلوگیری از سودسازی موهوم، اجرای قوانین و آموزه‌های حاکمیت شرکتی بوده است.

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

۲- چارچوب نظری و ادبیات موضوع

سرمایه‌گذاران به طور عام به رقم سود توجه ویژه‌ای دارند، آن ها سودهای بدون نوسان و یا کم نوسان را با کیفیت‌تر تلقی می‌کنند، به عبارت بهتر آن ها حاضرند در شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری کنند، که روند سود آن شرکت ها دارای ثبات بیشتری است. بنابراین سودهای گزارش شده همواره به عنوان یکی از معیارهای تصمیم‌گیری مالی، دارای اعتبار ویژه‌ای است و اغلب تحلیل گران مالی سود را به عنوان یک عامل اساسی در بررسی‌ها و قضاوت‌های خود مدنظر قرار می‌دهند. مدیران انگیزه قوی دارند که سود را مدیریت کنند و مدیران واحدهای تجاری سعی می‌کنند در فرآیند تعیین سود دخالت کنند، تا رقم سود در راستای اهداف دلخواه آن ها گزارش شود (ویلد و همکاران[1]،۲۰۰۱). منظور از مدیریت سود در واقع، نوعی دستکاری مصنوعی سود توسط مدیریت جهت رسیدن به اهداف دلخواه است. یکی از جنبه‌های مدیریت سود هموارسازی سود است که در این پژوهش مدنظر است. هموارسازی سود به عنوان کاهش آگاهانه نوسانات سطح سود تعریف می شود به گونه ای که سود شرکت عادی به نظر برسد (بارنا و همکاران[2]،۱۹۷۶). بلکویی معتقد است که هموارسازی سود عبارت است از هماهنگ نمودن آگاهانه سود تا بتوان به یک سطح یا روند مورد نظر دست یافت (بلکویی و پیکور[3]، ۱۹۸۴).

مدیران شرکت‌هایی که دستخوش افزایش عمده در اهرم مالی می‌شوند، برای رعایت کردن شروط قراردادهای تأمین مالی، نشان دادن وضعیت مطلوب عملکرد شرکت، کاهش ریسک سرمایه گذاری در شرکت و به تبع آن کاهش نرخ بهره اعتبارات دریافتی، ممکن است که اقدام به هموارسازی سود نمایند. به عبارت دیگر، افزایش اهرم مالی (افزایش بدهی‌ها) توان شرکت را برای هموارسازی سود افزایش می‌دهد، زیرا مدیران این گونه شرکت ها انگیزه بیشتری دارند تا از طریق هموارسازی سود، اعتباردهندگان را راضی نگه دارند (اداباشیان[4]،۲۰۰۵). از طرف دیگر شرکت هایی که اهرم مالی در آن ها افزایش می یابد از جانب اعتبار دهندگان با یک کنترل شدید مواجه می باشند لذا مدیران در این شرکت ها کمتر قادر به هموارسازی سود می باشند، لذا در این پژوهش به بررسی تأثیر ساختار سرمایه (اهرم) شرکت ها بر میزان هموارسازی سود اِعمال شده از جانب آن ها، پرداخته می شود.

---

[1] - Wild, et al.
[2] - Barnea, et al.
[3] - Belkaoui & Picur
[4] - Odabashian

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

انگیزه مدیران برای هموار سازی سود را می توان در قالب تئوری نمایندگی نیز مورد بررسی قرار داد. آنجائی که امنیت شغلی مدیران حاصل تصویر مطلوب از عملکرد شرکت در دوره جاری و دوره های آتی می باشد، بسیاری از مدیران در صورت عدم موفقیت در عملکرد مطلوب شرکت در دوره جاری و یا پیش بینی عدم موفقیت در دوره های آتی با مخاطره برکناری از کار مواجه بوده و به همین دلیل دست به هموارسازی سود می زنند (یعقوبی، ۱۳۸۵). تئوری نمایندگی به دیدگاه محدودی از حاکمیت شرکتی اشاره دارد که به رابطه شرکت و سهامداران محدود می شود و بحث جدایی مالکیت از مدیریت را مطرح می سازد. عناصری که در صحنه عملکرد و سمت و سوی حرکت شرکت ها نقش دارند عبارتند از: سهامداران و ساختار مالکیت آن ها، اعضای هیئت مدیره و ترکیباتشان، مدیریت و سایر ذینفعان که امکان اثرگذاری بر حرکت شرکت را دارند (حساس یگانه، ۱۳۸۴). لذا این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال در قالب سؤال پژوهش نیز است که آیا ساختار مالکیت شرکت ها بر میزان هموارسازی سود اِعمال شده از جانب آن ها، تأثیر دارد؟.

سوینی[1] (۱۹۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «تخلفات قراردادهای بدهی و پاسخ های حسابداری مالی» به این نتیجه رسید که افزایش اهرم یا بدهی‌ها توان شرکت‌ها را برای مدیریت سود افزایش می‌دهد، زیرا مدیران شرکت‌ها انگیزه بیشتری دارند تا از طریق مدیریت سود، اعتبار دهندگان را راضی نگه دارند.

چانی و دبرا[2] (۱۹۹۷) در پژوهشی ویژگی های شرکت هایی که مدیران آن ها با استفاده از اقلام تعهدی اختیاری به هموارسازی سود (حول سود دائمی و پایدار شرکت) می پردازند را، در فاصله سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ مورد بررسی قرار دادند. آن ها به این نتیجه رسیدند که شرکت های هموارساز، شرکت های بزرگتری هستند و بازده بیشتر و اقلام تعهدی اختیاری بزرگتری دارند. همچنین نتایج این پژوهش نشان می دهد که شرکت هایی که نسبت بدهی بالاتری دارند انگیزه بیشتری برای هموارسازی سود دارند.

اداباشیان (۲۰۰۵) در پژوهشی تحت عنوان «تأثیر افزایش عمده بدهی‌ها بر رفتار فرصت طلبانه مدیران و هموارسازی سود» دو گروه فرضیه را به شرح زیر آزمایش نمود:

فرضیه دسته اول: افزایش عمده بدهی‌ها (اهرم)، رفتار فرصت‌طلبانه مدیران را کاهش می‌دهد.

فرضیه دسته دوم: افزایش عمده بدهی‌ها (اهرم)، مدیریت سود را کاهش می‌دهد.

---

[1] - Sweeney
[2] - Chaney & Debra

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

در هر دو دسته فرضیه فوق تأثیر اهرم بر دو گروه شرکت های آزمایش و کنترل مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج کلی حاصل از پژوهش مزبور به شرح زیر می‌باشد:

۱- افزایش عمده بدهی‌ها (اهرم) باعث کاهش رفتار فرصت‌طلبانه در شرکت های با جریان های نقدی آزاد و رشد پایین می‌شود.

۲- افزایش عمده بدهی‌ها (اهرم) باعث کاهش مدیریت سود در شرکت های با جریان های نقدی آزاد و رشد پایین می‌شود.

دینگ و همکاران[1] (۲۰۰۷) در پژوهشی به بررسی نقش ساختار مالکیت شرکت ها در مدیریت سود در بورس چین پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بین تمرکز مالکیت و مدیریت سود یک رابطه غیر خطی وجود دارد. بدین صورت که وقتی تمرکز مالکیت ۵۵ تا ۶۰ درصد است رابطه بین تمرکز مالکیت و مدیریت سود مثبت بوده و زمانی که تمرکز مالکیت بیش از ۶۰ درصد است این رابطه منفی می باشد.

کورنت و همکاران[2] (۲۰۰۸) در پژوهشی در زمینه سرمایه گذاران نهادی و مدیریت سود شواهدی یافتند که نشان می داد مالکیت نهادی عمده شرکت، که نظارت بر شرکت را افزایش می دهد، استفاده متهورانه از آزادی عمل حسابداری را مهار می کند و همچنین نسبت سهامی که در مالکیت سرمایه گذاران نهادی می باشد، تعداد سرمایه گذاران نهادی شرکت، و نسبتی از هیئت مدیره که از طرف سرمایه گذاران نهادی منصوب می شوند، میانگین اقلام تعهدی اختیاری و مدیریت سود رابه طور معنی داری کاهش می دهند.

ریچی[3] (۲۰۰۹) پژوهشی در زمینه «هموارسازی سود و هزینه بدهی» انجام داد. وی با استفاده از آماره TZ شرکت های هموارساز و غیرهموارساز را تفکیک و به این نتیجه رسید که شرکت های با رتبه هموارسازی بالا، هزینه بدهی کمتر و رتبه سرمایه بالاتری دارند.

پورحیدری و افلاطونی (۱۳۸۵) در مقاله خود انگیزه‌های هموارسازی سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را مورد بررسی قرار دادند. یکی از فرضیات این پژوهش مربوط به بررسی رابطه بین نسبت بدهی‌ها به کل دارائی ها و هموارسازی سود بود و نتایج حاصل از آزمون این فرضیه حاکی از آن بود که رابطه معنی‌دار بین نسبت بدهی‌ها به کل دارائی ها و هموارسازی سود وجود ندارد.

---

[1] - Ding et al.
[2] - Cornet, et al.
[3] - Richie

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

حساس یگانه و یزدانیان (۱۳۸۶) در پژوهشی به بررسی تأثیر اصول حاکمیت شرکتی بر کاهش مدیریت سود در ایران پرداخته اند. که در این راستا چهار مورد از سازوکارهای حاکمیت شرکتی را مورد بررسی قرار داده اند، که عبارت است از:

۱- وجود سرمایه‌گذاران نهادی ۲- وجود مدیران غیر موظف ۳- عدم وجود مدیر عامل شرکت بعنوان رئیس یا نایب رئیس هیئت مدیره ۴- وجود حسابرسان داخلی

که در این پژوهش مشخص شد که بین موارد ۲ و ۳ و ۴ با مدیریت سود رابطه معنی‌داری وجود نداشته است، اما بین وجود سرمایه‌گذران نهادی و مدیریت سود در شرکت‌هایی که درصد مالکیت سرمایه‌گذاری نهادی در آن‌ها بیش از ۴۵٪ می‌باشد رابطه معنی‌داری مشاهده شد.

مرادزاده فرد و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه مالکیت نهادی سهام و مدیریت سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران» به این نتیجه رسیدند که بین سطح مالکیت نهادی سهام و مدیریت اقلام تعهدی رابطه منفی وجود دارد، لذا سهامداران نهادی نقش نظارتی فعالی بر تصمیمات شرکت در مورد مدیریت سود اعمال می کنند. همچنین شواهد پژوهش بیان گر آن بود که با افزایش درصد مالکیت نهادی سهام، انعطاف‌پذیری شرکت جهت مدیریت اقلام تعهدی کاهش می‌یابد و سهامداران نهادی کیفیت حاکمیت شرکتی را در شرکت های سرمایه‌پذیر بهبود می‌بخشند.

مهرانی و قربانی (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی اثر سهامداران نهادی بر مدیریت سود در بین ۹۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج نشان داد که رابطه معناداری بین مدیریت سود و سهامداران نهادی در شرکت های با جریان های نقد آزاد و رشد کم وجود ندارد.

احمد پور و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی تحت عنوان بررسی تأثیر مدیران غیر موظف و سرمایه گذاران نهادی در رفتار مدیریت سود و با استفاده از اطلاعات ۱۸۵ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ به این نتیجه رسیدند که وقتی انگیزه برای دستکاری سود بالاست مدیران غیر موظف و سرمایه گذاران نهادی عمده نقش ضعیفی در کاهش ناهنجاری اقلام تعهدی غیر عادی دارند.

آقایی و چالاکی (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی رابطه بین تمرکز مالکیت و سهامداران نهادی با مدیریت سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ پرداختند. یافته های پژوهش نشان داد که رابطه معنی دار منفی بین مالکیت

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

نهادی و مدیریت سود وجود دارد. اما رابطه معنی داری بین تمرکز مالکیت و مدیریت سود دیده نشد.

۳- فرضیه های پژوهش

۱- نسبت بدهی کوتاه مدت به دارایی شرکت های با هموارسازی سود بالا متفاوت از شرکت های با هموارسازی سود پایین می‌باشد.

۲- نسبت بدهی بلندمدت به دارایی شرکت های با هموارسازی سود بالا متفاوت از شرکت های با هموارسازی سود پایین می باشد.

۳- نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام شرکت های با هموارسازی سود بالا متفاوت از شرکت های با هموارسازی سود پایین می باشد.

۴- میزان مالکیت سهامداران نهادی شرکت‌های با هموارسازی سود بالا متفاوت از شرکت های با هموارسازی سود پایین می‌باشد.

۵- میزان تمرکز مالکیت شرکت‌های با هموارسازی سود بالا متفاوت از شرکت های با هموارسازی سود پایین می‌باشد.

۴- جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری مورد بررسی در این پژوهش شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بوده و دوره برآورد پارامترهای مدل تعدیل شده جونز شامل سال های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۷ بوده و به مدت ۱۰ سال می باشد. دوره آزمون فرضیه ها نیز سال های۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ را در بر می گیرد. در این پژوهش با توجه به شرایط متغیرها از روش حذف سیستماتیک برای رسیدن به نمونه استفاده گردیده که معیارهای اِعمال شده برای انتخاب نمونه به شرح زیر است:

۱- شرکت از ابتدای سال ۱۳۷۸ لغایت ۱۳۸۷ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشد و وقفه معاملاتی بیش از ۶ ماه نداشته باشد.

۲- سال مالی شرکت به ۲۹ اسفند ختم شود و شرکت در دوره مورد مطالعه سال مالی خود را تغییر نداده باشد.

۳- جزو شرکت های خدماتی، تأمین مالی و سرمایه گذاری نباشد، زیرا این شرکت ها دارای ساختار سرمایه متفاوتی از سایر شرکت ها هستند.

۴- اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه متغیرهای پژوهش در سال های مورد بررسی در دسترس باشد.

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

به این ترتیب و با اِعمال معیارهای فوق ۶۰ شرکت به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شد.

۵- اندازه گیری متغیرها

الف) متغیر وابسته

در پژوهش حاضر اقلام تعهدی اختیاری به عنوان شاخص سنجش هموارسازی سود مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. در این پژوهش برای محاسبه اقلام تعهدی اختیاری از مدل تعدیل شده جونز استفاده گردیده است.

الف-۱) مدل تعدیل شده جونز

جمع اقلام تعهدی از دو طریق ترازنامه ای و سود و زیانی قابل محاسبه است. در این پژوهش جمع اقلام تعهدی از طریق سود و زیان به شرح زیر محاسبه شده است:

$$TA_{i,t} = EARN_{i,t} - CFO_{i,t}$$ (مدل ۱)

در این مدل:

$TA_{i,t}$: جمع اقلام تعهدی شرکت i در سال t

$EARN_{i,t}$: سود قبل از اقلام غیرمترقبه شرکت i در سال t

$CFO_{i,t}$: وجه نقد عملیاتی (جریان های نقدی ناشی از فعالیت های عملیاتی) شرکت i در سال t

سپس مدل زیر در مورد کل اقلام تعهدی برازش شده است. به منظور استاندارد کردن اعداد و ارقام و سهولت محاسبات، دو طرف معادله بر دارایی های اول دوره تقسیم شده است.

$$\frac{TA_{i,t}}{A_{i,t-1}} = \alpha_0(\frac{1}{A_{i,t-1}}) + \beta_1 \frac{\Delta REV_{i,t}}{A_{i,t-1}} + \beta_2 \frac{PPE_{i,t}}{A_{i,t-1}} + \varepsilon_{i,t}$$ (مدل ۲)

در این مدل:

$\Delta REV_{i,t}$: تغییر در درآمد سالانه (تفاوت درآمد سال جاری با درآمد سال گذشته) شرکت i در سال t

$PPE_{i,t}$: اموال و ماشین آلات (دارایی های ثابت هر سال پس از کسر استهلاک انباشته) شرکت i در سال t

$\alpha_0, \beta_1, \beta_2$ ضرایب مدل و $\varepsilon_{i,t}$ خطای مدل شرکت i در سال t است. $\alpha_0, \beta_1, \beta_2$ از طریق روش تخمین حداقل مربعات در فاصله سال های ۷۸ تا ۸۷ به دست می آید.

سپس ضرایب به دست آمده از مدل (۲) در مدل شماره (۳) به کار می رود تا اقلام تعهدی غیراختیاری به شرح زیر به دست آید:

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

(مدل ۳)
$$NDA_{it} = \alpha_0(\frac{1}{A_{i,t-1}}) + \beta_1 \frac{(\Delta REV_{i,t} - \Delta REC_{i,t})}{A_{i,t-1}} + \beta_2 \frac{PPE_{i,t}}{A_{i,t-1}}$$

که $\Delta REC_{i,t}$ تغییر در حساب های دریافتی (تفاوت حساب های دریافتی پایان هر سال با حساب های دریافتی ابتدای همان سال) شرکت i در سال t است.

از تفاضل جمع اقلام تعهدی و اقلام تعهدی غیراختیاری، اقلام تعهدی اختیاری به شرح زیر به دست می آید:

(مدل ۴)
$$DA_{i,t} = \frac{TA_{i,t}}{A_{i,t-1}} - NDA_{i,t}$$

الف-۲) مدل TZ

در پژوهش حاضر برای تفکیک شرکت ها به شرکت های با هموارسازی سود بالا و پایین از معیاری به نام TZ استفاده شده است، تفکیک شرکت ها به صورت زیر است (توکر و زاروین[1]،۲۰۰۵):

برای هر یک از شرکتهای نمونه پژوهش، همبستگی بین تغییرات اقلام تعهدی اختیاری و تغییرات سود خالص منهای اقلام تعهدی اختیاری ($TZ = Corr[\Delta DA, \Delta(NI - DA)]$) محاسبه می شود.

اگر همبستگی بین دو متغیر به سمت ۱- باشد ⇐ هموارسازی سود شرکت، بالا است.

اگر همبستگی بین دو متغیر به سمت ۱+ باشد ⇐ هموارسازی سود شرکت، پایین است.

ب) متغیر های مستقل

ب-۱) ساختار سرمایه

ترکیبی از بدهی و حقوق صاحبان سهام است که شرکت ها بدان وسیله به تأمین مالی بلند مدت دارایی های خود می پردازند. در این پژوهش از نسبت های زیر برای بررسی ترکیب ساختار سرمایه استفاده می شود:

۱- نسبت بدهی کوتاه مدت به دارایی: این نسبت درصد وجوهی را نشان می دهد که از طریق بدهی های کوتاه مدت تأمین شده است.

۲- نسبت بدهی بلندمدت به دارایی: این نسبت درصد وجوهی را نشان می دهد که از طریق بدهی های بلندمدت تأمین شده است.

[1] - Tucker & Zarowin (TZ)

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

۳- نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام: این نسبت نشان می دهد که در مقایسه با وجوهی که از طریق صاحبان سهام تأمین شده، چقدر از منابع مالی توسط بدهی به دست آمده است.

ب-۲) ساختار مالکیت

بیانگر ترکیب مالکیت سرمایه شرکت می باشد که برخی از مهمترین ابعاد این ترکیب به شرح زیر می باشد:

۱- مالکیت سرمایه گذاران نهادی: سرمایه گذاران بزرگ نظیر بانک ها، شرکت های بیمه و شرکت های سرمایه گذاری هستند. در پژوهش حاضر طبق تعریف پورحیدری و همتی (۱۳۸۳) مجموع سهام شرکت های سرمایه گذاری، بنیادها، نهادها و سازمان های دولتی، به دلیل اینکه از افق دید بلندمدت برخوردارند، به عنوان سرمایه گذاران نهادی در نظر گرفته شده است.

۲- تمرکز مالکیت: کنترل مطلق سهامداران عمده بر اداره امور شرکت را تمرکز مالکیت گویند. در این پژوهش طبق تعریف لاپورتا و همکاران (۱۹۹۸) مجموع سهام سه سهامدار عمده به عنوان میزان تمرکز مالکیت درنظر گرفته شده است (راه چمنی، ۱۳۸۵).

۶- روش پژوهش

غالب مطالعه های پژوهشی روش یا راهکاری را نشان می دهد که به سادگی قابل تشخیص است و شامل رویه های مشترک ویژه ای مانند بیان مسئله، جمع آوری اطلاعات و نتیجه گیری می باشد. جزئیات این رویه های ویژه تا حدود زیادی با روش پژوهش معین می شود. هر یک از این روش ها برای پاسخ گویی به یک مسئله مناسب می باشد. دانش روش های گوناگون و رویه های مربوط برای پژوهشگر و استفاده کنندگان پژوهش اهمیت دارد. حتی زمانی که روش به عنوان ملاک یا ضابطه مورد استفاده قرار می گیرد راه های مختلفی برای طبقه بندی مطالعات پژوهشی وجود دارد.

الف) نوع پژوهش

این پژوهش از نظر طبقه بندی بر مبنای هدف، کاربردی و از نظر طبقه بندی بر حسب روش، توصیفی است. با توجه به این که در پژوهش حاضر از اطلاعات تاریخی شرکت ها استفاده شده است، از نظر محیط پژوهش شبه آزمایشی می باشد.

ب) روش گردآوری داده ها

جهت جمع آوری اطلاعات لازم برای آزمون فرضیه ها از روش کتابخانه ای استفاده شده و داده های پژوهش از گزارش های منتشر شده توسط سازمان بورس اوراق بهادار تهران، بسته

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

نرم افزاری تدبیرپرداز و سایتهای www.rdis.ir و www.irbourse.com گردآوری شده است.

ج) مدل های پژوهش

در پژوهش حاضر ابتدا با استفاده از مدل تعدیل شده جونز، اقلام تعهدی هر شرکت در هر سال مالی محاسبه می شود. سپس برای هر یک از شرکتهای نمونه پژوهش، با استفاده از مدل توکر و زاروویین، همبستگی بین تغییرات اقلام تعهدی اختیاری و تغییرات سود خالص منهای اقلام تعهدی اختیاری ($TZ = Corr[\Delta DA, \Delta(NI - DA)]$) محاسبه می شود. اگر همبستگی بین دو متغیر به سمت ۱- باشد، هموارسازی سود شرکت بالا است و اگر همبستگی بین دو متغیر به سمت ۱+ باشد، هموارسازی سود شرکت پایین است، با استفاده از میانه همبستگی ها نمونه پژوهش به دو گروه شرکت های با هموارسازی سود بالا و پایین تقسیم می شود.

د) روش های آماری

در پژوهش حاضر برای آزمون مقایسه میانگین های دو گروه شرکت های با هموارسازی سود بالا و پایین، ابتدا با استفاده از آزمون کولموگوروف- اسمیرنوف[1] نرمال بودن متغیرهای پژوهش در این دو گروه مورد بررسی قرار می گیرد، در صورت نرمال بودن توزیع دو جامعه، از آزمون T مستقل و نرمال نبودن توزیع دو جامعه، از آزمون من- ویتنی[2] (آزمون U) استفاده می شود.

۷- تجزیه و تحلیل داده ها

الف) آمار توصیفی

در روشهای توصیفی تلاش بر آن است تا با ارائه جداول و استفاده از معیارهای آمار توصیفی نظیر شاخص های مرکزی و پراکندگی به توصیف داده های پژوهش پرداخته شود، تا این امر به شفافیت موضوع کمک کند. نتایج شاخص های توصیفی در جدول (۱) آورده شده است.

[1] - Kolmogorow-Smirnov
[2] - Mann-Whitney Test

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

جدول ۱: نتایج آمار توصیفی

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف	ماکزیمم	مینیمم
اقلام تعهدی اختیاری	۴۸۰	۰.۰۰۱۴	۰.۱۶۹۱۷	۱.۹۳	- ۰.۸۶
بدهی جاری به دارایی	۴۸۰	۰.۶۱۴۴	۰.۱۵۴۴۶	۰.۹۵	۰.۰۱۲
بدهی بلندمدت به دارایی	۴۸۰	۰.۷۹۲	۰.۰۷۷۸۹	۰.۵۷	۰.۰۵
بدهی کل به حقوق صاحبان سهام	۴۸۰	۳.۴۲۹۴	۳.۵۱۲۸۲	۳۵.۴۹	۰.۳۰
سهامداران نهایی	۴۸۰	۰.۴۶۹۷	۰.۲۰۲۸۰	۰.۹۹	۰.۰۳
تمرکز مالکیت	۴۸۰	۰.۶۸۸۷	۰.۱۹۷۹۳	۱	۰.۰۷

مأخذ: محاسبات پژوهشگر

با توجه به اطلاعات جدول (۱) ملاحظه می شود که در بازار سرمایه ایران، اکثر سهامداران شرکت ها، سهامداران نهادی است. نکته قابل توجه در این جدول پراکندگی بالای متغیرهای پژوهش می باشد.

ب) آزمون فرضیه ها

برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب به این نکته اشاره می شود که برای آزمون مقایسه میانگین های دو گروه شرکت های با هموارسازی سود بالا و پایین، ابتدا با استفاده از آزمون کولموگوروف- اسمیرنوف نرمال بودن متغیرهای پژوهش در این دو گروه مورد بررسی قرار گرفت که توزیع داده ها در حد قابل قبولی نرمال بود. سپس با استفاده از آزمون لوین[1] به بررسی فرض برابری واریانس های دو گروه شرکت های با هموارسازی سود بالا و پایین پرداخته شد، در صورت رد نشدن فرض برابری واریانس ها از آزمون t و در صورت رد شدن فرض برابری واریانس ها از آزمون t با درجات تعدیل شده استفاده شده است.

ب-۱) آزمون فرضیه اول

فرضیه اول بیان می دارد: نسبت بدهی کوتاه مدت به دارایی شرکت های با هموارسازی سود بالا متفاوت از شرکت های با هموارسازی سود پایین می‌باشد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول در جدول (۲) ارائه شده است.

[1] - Levene

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

جدول ۲: نتایج آزمون فرضیه اول

میانگین دو گروه		آزمون تساوی واریانس دو گروه (آزمون لوین)		آزمون تساوی میانگین دو گروه (آزمونt مستقل)	
هموارسازی سود بالا	هموارسازی سود پایین	*F*	*P-Value*	t	*P-Value*
۰.۵۶۶۸۸	۰.۶۶۰۱	۹.۶۶۶	۰.۰۰۲	-۶.۷۷۸	۰.۰۰۰

مأخذ: محاسبات پژوهشگر

در جدول (۲) مقدار آماره t برابر ۶.۷۷۸- و سطح معنی داری آن برابر ۰.۰۰۰ است که نشان می دهد بین میانگین دو گروه تفاوت معنی داری وجود دارد. در حقیقت نسبت بدهی کوتاه مدت به دارائی شرکت های با هموارسازی سود بالا (۰.۵۶۶۸۸) به طور معنی داری کمتر از شرکت های با هموارسازی سود پایین (۰.۶۶۰۱) است و فرضیه فوق در سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید می شود.

ب-۲) آزمون فرضیه دوم

فرضیه دوم بیان می دارد: نسبت بدهی بلند مدت به دارایی شرکت های با هموارسازی سود بالا متفاوت از شرکت های با هموارسازی سود پایین می‌باشد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳ : نتایج آزمون فرضیه دوم

میانگین دو گروه		آزمون تساوی واریانس دو گروه (آزمون لوین)		آزمون تساوی میانگین دو گروه (آزمونt مستقل)	
هموارسازی سود بالا	هموارسازی سود پایین	F	P-Value	t	P-Value
۰.۰۷۲۷	۰.۰۸۵۶	۱۰.۶۶۲	۰.۰۰۱	-۲.۸۲۱	۰.۰۴۵

مأخذ: محاسبات پژوهشگر

در جدول (۳) مقدار آماره t برابر ۲.۸۲۱- و سطح معنی داری آن برابر ۰.۰۴۵ است که نشان می دهد بین میانگین دو گروه تفاوت معنی داری وجود دارد. در حقیقت نسبت بدهی

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

بلند مدت به دارائی شرکت های با هموارسازی سود بالا (۰.۰۷۲۷) به طور معنی داری کمتر از شرکت های با هموارسازی سود پایین (۰.۰۸۵۶) است و فرضیه فوق در سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید می شود.

ب-۳) آزمون فرضیه سوم

فرضیه سوم بیان می دارد: نسبت بدهی کل به حقوق صاحبان سهام شرکت های با هموارسازی سود بالا متفاوت از شرکت های با هموارسازی سود پایین می‌باشد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه سوم در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول ۴ : نتایج آزمون فرضیه سوم

میانگین دو گروه		آزمون تساوی واریانس دو گروه (آزمون لوین)		آزمون تساوی میانگین دو گروه (آزمونt مستقل)	
هموارسازی سود بالا	هموارسازی سود پایین	*F*	*P-Value*	*t*	*P-Value*
۲.۹۲۶۳	۳.۹۳۲۵	۲.۱۴۷	۰.۱۴۱	-۳.۱۶۷	۰.۰۰۲

مأخذ: محاسبات پژوهشگر

در جدول (۴) مقدار آماره t برابر ۳.۱۶۷- و سطح معنی داری آن برابر ۰.۰۰۲ است که نشان می دهد بین میانگین دو گروه تفاوت معنی داری وجود دارد. در حقیقت نسبت بدهی کل به حقوق صاحبان سهام شرکت های با هموارسازی سود بالا (۲.۹۲۶۳) به طور معنی داری کمتر از شرکت های با هموارسازی سود پایین (۳.۹۳۲۵) است و فرضیه فوق در سطح اطمینان۹۵ درصد تأیید می شود.

ب-۴) آزمون فرضیه چهارم

فرضیه چهارم بیان می دارد: میزان مالکیت سهامداران نهادی شرکت های با هموارسازی سود بالا متفاوت از شرکت های با هموارسازی سود پایین می‌باشد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه چهارم در جدول (۵) ارائه شده است.

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

جدول ۵: نتایج آزمون فرضیه چهارم

میانگین دو گروه		آزمون تساوی واریانس دو گروه (آزمون لوین)		آزمون تساوی میانگین دو گروه (آزمونt مستقل)	
هموارسازی سود بالا	هموارسازی سود پایین	F	P-Value	t	P-Value
۰.۵۱۸۶	۰.۴۲۰۹	۱.۹۴۵	۰.۱۶۴	۵.۳۴۵	۰.۰۰۰

مأخذ: محاسبات پژوهشگر

در جدول (۵) مقدار آماره t برابر ۵.۳۴۵ و سطح معنی داری آن برابر ۰.۰۰۰ است که نشان می دهد بین میانگین دو گروه تفاوت معنی داری وجود دارد. در حقیقت میزان مالکیت سهامداران نهادی شرکت های با هموارسازی سود بالا (۰.۵۱۸۶) به طور معنی داری بیشتر از شرکت های با هموارسازی سود پایین (۰.۴۲۰۹) است و فرضیه فوق در سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید می شود.

ب-۵) آزمون فرضیه پنجم

فرضیه پنجم بیان می دارد: میزان تمرکز مالکیت شرکت های با هموارسازی سود بالا متفاوت از شرکت های با هموارسازی سود پایین می‌باشد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه پنجم در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول ۶: نتایج آزمون فرضیه پنجم

میانگین دو گروه		آزمون تساوی واریانس دو گروه (آزمون لوین)		آزمون تساوی میانگین دو گروه(آزمونt مستقل)	
هموارسازی سود بالا	هموارسازی سود پایین	F	P-Value	t	P-Value
۰.۷۰۳۸	۰.۶۷۳۶	۳.۰۰۲	۰.۰۸۴	۱.۶۷۴	۰.۰۹۵

مأخذ: محاسبات پژوهشگر

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

در جدول (۶) مقدار آماره t برابر ۱.۶۷۴ و سطح معنی داری آن برابر ۰.۰۹۵ است که نشان می دهد بین میانگین دو گروه تفاوت معنی داری وجود ندارد. در حقیقت میزان تمرکز مالکیت شرکت های با هموارسازی سود بالا (۰.۷۰۳۸) تفاوت معنی داری با شرکت های با هموارسازی سود پایین (۰.۶۷۳۶) ندارد و فرضیه فوق در سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید نمی شود.

۸- نتیجه گیری

نتایج پژوهش نشان داد که با افزایش میزان بدهی در ساختار سرمایه شرکت ها، هموارسازی سود کمتر صورت می گیرد. یکی از دلایل احتمالی این امر، می تواند این باشد که به واسطه افزایش بدهی در شرکت، یک افزایش در کنترل شرکت از جانب اعتبار دهندگان به شرکت (از طریق حسابرسی سالانه) به وجود می آید، که باعث می شود مدیریت امکان هموارسازی سود را نداشته باشد یا حداقل محدودیتی در این اقدام مدیریت به وجود آید، پس در شرکت های ایرانی افزایش اهرم می تواند یک عامل کنترلی برای جلوگیری از اقدامات مدیریت جهت هموار کردن سود باشد. البته این نتیجه نمی تواند به طور قطع صادق باشد و به پژوهشهای بیشتری نیاز است.

نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش های اداباشیان (۲۰۰۵) و مرادی (۱۳۸۶) [رابطه منفی بین اهرم مالی و هموارسازی سود] مطابقت دارد و با نتایج نوروش و همکاران (۱۳۸۴) و چانی و دبرا (۱۹۹۷) [رابطه مثبت بین اهرم مالی و هموارسازی سود] و داروق و همکاران (۱۹۹۸)، پورحیدری و افلاطونی (۱۳۸۵) [عدم رابطه بین اهرم مالی و هموارسازی سود] مطابقت ندارد.

همچنین طبق مبانی نظری پژوهش در شرکت هایی که سرمایه گذاران آن ها عمدتاً دارای دیدگاه های بلند مدت هستند، مدیریت به دلیل افق بلند مدت این گروه و تمایل آن ها به حداکثر کردن ثروت در بلند مدت نمی تواند تمایل چندانی به هموارسازی سود داشته باشد (داروق و همکاران، ۱۹۹۸).

در ایران نیز چون اکثر سهامداران سازمان های دولتی، نظیر سازمان گسترش و نهادهای عمومی، و تأمین اجتماعی و بنیادها از افق دید بلند مدت برخوردارند، لذا مدیریت این شرکت ها نمی تواند تمایل چندانی به هموارسازی سود داشته باشد، مگر اینکه از جنبه های سیاسی برای مطلوب نشان دادن وضعیت شرکت اقدام به هموارسازی سود کرده باشد.

لذا نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش های پورحیدری و همتی (۱۳۸۳) [عدم رابطه بین مالکیت سرمایه گذران نهادی و مدیریت سود] مطابقت دارد و با نتایج مرادزاده فرد و همکاران (۱۳۸۸) [رابطه منفی بین مالکیت سرمایه گذاران نهادی و مدیریت سود] مطابقت ندارد.

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

۹- پیشنهادهای حاصل از پژوهش

۱- نتایج پژوهش نشان داد که بین ساختار سرمایه (اهرم مالی) و هموار سازی سود رابطه منفی وجود دارد. لذا وجود اهرم در ساختار سرمایه را می توان مکانیزمی برای کاهش مشکلات نمایندگی تلقی کرد، و می توان به سازمان بورس اوراق بهادار تهران پیشنهاد نمود که به منظور کاهش مشکلات نمایندگی و افزایش نظارت بر عملکرد مدیران شرکتها، شرایط استفاده شرکتها از اهرم در ساختار سرمایه را فراهم نماید.

۲- با توجه به این که در بخش پیشینه پژوهش به نقش با اهمیت سهامداران نهادی در کنترل رفتار مدیران واحدهای تجاری تأکید شده است. اما نتایج این پژوهش نشان داد که سهامداران نهادی نتوانسته اند نقش خود را به نحو مناسبی ایفا نمایند. بنابراین به سازمان بورس اوراق بهادار تهران پیشنهاد می شود تا با بررسی های لازم، موانع و دلایل عدم انگیزه سهامداران نهادی برای دخالت در امور شرکت ها را شناسایی و با ایجاد مکانیزم های مناسبی از قبیل قانون گذاری، در جهت رفع موانع مذکور اقدام نماید.

۳- نتایج پژوهش نشان داد که بین ساختار سرمایه (اهرم مالی) و هموار سازی رابطه منفی وجود دارد. این نشان می دهد که وجود میزانی از اهرم (نه به مقدار زیاد) به حفظ سرمایه گذاران و کاهش مشکلات نمایندگی و همچنین رفتارهای فرصت طلبانه مدیریت کمک می کند. لذا می توان به سرمایه گذاران پیشنهاد نمود که اهرم را صرفاً به عنوان عامل منفی تلقی نکنند و در تجزیه و تحلیل سود شرکت ها به میزان اهرم مالی آنها نیز توجه داشته باشند.

۴- نتایج تحقیق نشان داد که بین میزان تمرکز مالکیت با هموار سازی سود رابطه ای وجود ندارد. این امر حاکی از آشنا نبودن اکثر سهامداران نهادی شرکتها بر نقش نظارتی خود بر عملکرد مدیریت می باشد. لذا می توان به سرمایه گذاران نهادی پیشنهاد نمود با وظایف خود در جهت نظارت بر عملکرد مدیریت آشنا شوند و از مکانیزمهای گسترده ای که در اختیار دارند برای کاهش رفتارهای فرصت طلبانه مدیران استفاده کنند، تا این امر در جهت افزایش ثروت شرکت و تقسیم منافع بین همه گروههای ذینفع در شرکت باشد.

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

۱۰- پیشنهادها برای پژوهش های آتی

موضوع هموارسازی سود از زوایای مختلف قابل بررسی است که می توان به برخی از آن ها اشاره کرد:

۱- بررسی رابطه هموارسازی سود با مشخصات هیئت مدیره شامل اندازه هیئت مدیره، استقلال اعضای هیئت مدیره، تخصص مالی اعضای هیئت مدیره و...

۲- بررسی رابطه هموارسازی سود با جنبه های دیگری از نظام حاکمیت شرکتی از قبیل کنترل داخلی شرکت، نوع مؤسسه حسابرسی کننده و...

۳- بررسی رابطه هموارسازی سود با نوع شرکت ها شامل سهامی عام و خاص

۴- بررسی رابطه هموارسازی سود با هزینه های تأمین مالی

۵- بررسی رابطه هموارسازی سود با نوسان های بازده سهام

۶- بررسی رابطه هموارسازی سود با کیفیت سود از قبیل پایداری سود، محافظه کارانه بودن سود و...

۷- بررسی رابطه هموارسازی سود با پیش بینی سود مدیران

۸- بررسی رابطه هموارسازی سود با ویژگی های مؤسسات حسابرسی از قبیل حق الزحمه های حسابرسی، نوع گزارش حسابرسی، تخصص صنعتی موسسه حسابرسی و...

۱۱- محدودیت های مربوط به تعمیم نتایج پژوهش

۱- با توجه به شرایط متغیر های پژوهش، از روش حذفی برای نمونه گیری استفاده گردیده، لذا نمونه انتخاب شده ممکن است به نحو مناسب بیانگر ویژگی های جامعه آماری نباشد. بنابراین در تعمیم نتایج به جامعه آماری باید احتیاط شود.

۲- در پژوهش حاضر برای تفکیک شرکت های هموارساز و غیرهموارساز از مدل TZ استفاده گردیده، لذا شاید اگر از مدل های سری زمانی برای این امر استفاده می گردید نتایج به گونه ای دیگر می شد.

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

منابع

۱- احمد پور، احمد، ملکیان، اسفندیار و کرد تبار، حسین (۱۳۸۸)؛ "بررسی تأثیر مدیران غیر موظف و سرمایه گذاران نهادی در رفتار مدیریت سود"، ***فصلنامه تحقیقات حسابداری***، شماره ۳، ص ۸۷-۶۸.

۲- آقایی، محمدعلی و چالاکی، پری (۱۳۸۸)؛ "بررسی رابطه بین ویژگی های حاکمیت شرکتی و مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، ***فصلنامه تحقیقات حسابداری***، شماره ۴، ص ۳۰-۳.

۳- پورحیدری، امید و افلاطونی، عباس (۱۳۸۵)؛ "بررسی انگیزه‌های هموارسازی سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، ***مجله بررسی‌های حسابداری و حسابرسی***، شماره ۴۴، ص ۷۰-۵۵.

۴- پور حیدری، امید و همتی، داوود (۱۳۸۳)؛ "بررسی قراردادهای بدهی، هزینه‌های سیاسی، طرح‌های پاداش و ساختار مالکیت بر مدیریت سود"، ***فصلنامه بررسی های حسابداری و حسابرسی***، شماره ۳۶، ص ۶۴-۴۷.

۵- حساس یگانه، یحیی (۱۳۸۴)؛ ***فلسفه حسابرسی***، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

۶- حساس یگانه، یحیی و یزدانیان، نرگس (۱۳۸۶)؛ "تأثیر حاکمیت شرکت بر کاهش مدیریت سود"، ***فصلنامه مطالعات حسابداری***، شماره ۱۷، ص ۱۷۲-۱۵۱.

۷- خدادادی، ولی و آقاجری، ولی الله (۱۳۸۸)؛ "ارزیابی رابطه بین ساختار مالکیت شرکت و سیاست های سود سهام در ایران"، ***فصلنامه حسابداری مالی***، شماره ۲، ص ۱۲۶-۱۰۶.

۸- راه چمنی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)؛ "نقش ساختار مالکیت و میزان حمایت از حقوق سهامداران" ***فصلنامه آسیا***، شماره تابستان، ص۳۶-۳۰.

۹- مرادزاده فرد، مهدی، ناظمی اردکانی، مهدی، غلامی، رضا و فرزانی، حجت الله (۱۳۸۸)؛ "بررسی رابطه بین مالکیت نهادی سهام و مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، ***مجله بررسی های حسابداری و حسابرسی***، شماره ۵۵، ص ۸۵-۹۸.

۱۰- نوروش، ایرج، سپاسی، سحر و نیک‌بخت، زهرا (۱۳۸۴)؛ "بررسی مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، ***مجله علوم اجتماعی و انسانی***، دانشگاه شیراز، شماره ۴۳، ص ۱۷۷-۱۶۵.

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]

۱۱- مهرانی، ساسان و باقری، بهروز (۱۳۸۸)؛ "بررسی اثر جریان های نقد آزاد و سهامداران نهادی بر مدیریت سود"، ***مجله تحقیقات حسابداری***، شماره ۲، ص ۷۱-۵۰.

۱۲- مرادی، مهدی (۱۳۸۶)؛ "بررسی رابطه بین اهرم مالی و هموارسازی سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، ***مجله تحقیقات مالی***، شماره ۲۴، ص۱۱۴-۹۹.

13- Barnea, A, Ronen, J and Sadan, S (1976); "Classificatory Smoothing of Income with Extraordinary Items", ***The Accounthing Review***, January, pp. 110-122.

14- Belkaoui, A and Picur, R.D (1984); "The Smoothing of Income Numbers: Same Emprical Evidence on Systematices between Core and Periphery Industrial Sector", ***Journal of Business Finance and Accounthing***, Vol. 11, pp. 527.

15- Chaney, k and Debra, C (1997); "Income Smoothing and Firm Characteristics", Accounting Enquiries, Vol. 7(1).

16- Cornett, M, Marcus, A and Tehranian, H (2002); "Corporate Governance Pay for-Performance: The Impact Earnings Management", ***Journal of Ancial Economics***, Vol. 87, pp. 357-373.

17- Darrough, N.M, Pourjalali, H and Saudogaran, S (1998); "Earnings Management in Japanese Companies", ***The International Journal of Accounting***, Vol. 33(3), pp. 313-334.

18- Ding, Y, Zhang, H and Zhang, J (2007); "Private State Ownership and Earnings Management: Evidence from Chinese Listed Companies", ***The International Review***, Vol. 15, pp. 223-238.

19- Odabashian, K (2005); "The Effect of Large Leverage Increases on Opportunistic Behavior and Earnings Management", ph.D. University of Connecticut.

20- Richhie, N (2009); "Income Smoothing and the Cost of Debt", Wilfrid Laurer University.

21- Sweeney, A (1994); "Debt Covenant Violationand Managers Accounting Responses", ***Journal of Accounting and Economics***, Vol. 17(3), pp. 281-308.

22- Tucker, X and Zarowin, P (2005); "Does Income Smoothing Improvearnings Informativeness", http://www.ssrn.com.

23- Wild, J, Brenstein, L.A and Subramanyam, K.R (2001); "Financial Statement Analysis" 7th , Mc Graw-Hill, pp. 25.

[Downloaded from qfaj.mobarakeh.iau.ir on 2026-11-24]